

یادداشت

شرعیت بهانه است جنبش نشانه است

صادق کار



بنا به اعلام سردار رادان از فردا ۲۶ فروردین قرار است به بهانه مبارزه با بی حجابی عوامل سرکوب در ابعاد وسیعتری به خیابان ها اعزام شوند. البته مقصود از اشغال خیابانها تنها سرکوب زنان و دختران بی حجاب نیست. هدف ایجاد آمادگی برای مقابله با اعتراضاتی است که احتمال وقوع آنها را نیز پیش بینی می کنند. واقعیت این است که التهاب در جامعه بسیار بالاست و امکان شروع اعتراضات ضد دولتی نیز کم نیست

تهدیدات و خط و نشان کشیدن ها ی عوامل حکومتی برای تحمیل قلدربانه حجاب اجباری و تعیین ضرب الاجل برای زنان آزاده و مبارز همچنان ادامه دارد و به گفته سردار رادان از عوامل اصلی قتل های مبارزان در جنبش های ۸۶، ۸۸ و فرمانده سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی، از روز ۲۶ فروردین قرار است با اقدامات جدیدی برای مجازات زنان بی حجاب و طرفداران جنبش زن، زندگی، آزادی وارد مرحله ی تازه ای شود.

بخشی از اقدامات در دست اقدام از پیش اعلام شده است که از کنترل سایبری گرفته تا جلوگیری از ورود زنان به مجتمع های محل سکونت زنان را شامل می شود

به گفته تعدادی از مسئولین حکومتی اکثر مجازاتهای در نظر گرفته شده برای زنان خلاف قوانین موجود و حقوق اولیه انسانی است و عده ای از آنان نیز حتی مجازاتها را غیر شرعی خوانده اند. با این احوال عوامل وابسته به اقلیت سرکوبگر حاکم خود را همزمان در مقام قانونگذار، مجری و قاضی و حاکم شرع می دانند و در مورد نحوه و حد مجازات مردم تصمیم می گیرند و به دنبال برقراری فضای شبه فاشیستی هستند



امروز نیز در قعطنامه تظاهرات حکومتی موسوم به روز قدس که هیچ ربطی با مناسبت روز مذکور ندارد نیز بر مبارزه علیه مخالفان حجاب اجباری و اقدامات در دست اقدام حمایت شد.

در واقع اقلیت کوچکی از وابستگان حکومت بنام شرع و قانون به خود حق می دهند نظرات عقب مانده خود در مورد حجاب را به زور سر نیزه به اکثریت جامعه تحمیل کنند و تا آنجا پیش می روند که به خودشان اجازه می دهند در کوچه و بازار و مترو برای زنان بی حجاب مزاحمت ایجاد و به آنها توهین کنند. این برخوردها در حالی توسط لباس شخصی ها، پامبری ها و تعدادی از روحانیون حکومتی انجام می گیرد که عده زیادی از گروه های اجتماعی مختلف با این اعمال مخالفت می کنند. بعید نیست که این افراد و نهادها برای پیشبرد اهداف خود به برخورد خشونت آمیز علیه زنان بی حجاب متوسل شوند و تلاش کنند یکی از دست آوردهای اساسی جنبش زن، زندگی، آزادی را با خشونت پس بگیرند و فضای جامعه را نیز امنیتی نمایند. مسلماً باز پس گیری آزادی حجاب نظر به وضعیت نا مساعد رژیم و جو به شدت ملتهب و تحریک شده جامعه امر آسان و کم ریسکی نیست. با این همه ضرورت اکید دارد که طرفداران جنبش زن، زندگی، آزادی و همه کسانی که به آزادی های اساسی معتقد هستند خود را برای دفاع از زنان آزاده کشور و دست آوردها جنبش که به بهانه حجاب سرکوب آن را هدف قرار داده اند آماده کنند.

امامان جمعه و پامبری های مزدگیر آنها در حالی برای زنان بی حجاب خط و نشان می کشند و فریاد وا اسلام شان بلند است که در مقابل هزاران زن تن فروش که از روی فقر برای گذران زندگی شان به این کار رنج آور روی آورده اند، در مقابل خانه های موسوم به عفاف در مشهد و قم و شهر ری سکوت کرده اند.

وجود صدها هزار دختر و پسر خیابانی، بیش از ۱۲ میلیون معتاد به مواد مخدر، ۳۷ میلیون جمعیت زیر خط فقر مطلق، میلیونها بیکار، زنان و کودکانی را که رزق و روزی شان را در سطل های زباله جستجو می کنند، ده ها هزار کودک بی شناسنامه و بی هویت بلوچستان، زنان و کودکان سوختبر و کولبر را که جان در ره نان می نهند و تجاوز آن افسر پاسدار به دختر بچه بلوچ و... رانمی بینند. آری از نظر این جماعت اینها هیچکدام !شان اسلام و شرعیت را از بین نمی برد

با بی حجابی مخالفند چون یکی از دست آوردهای جنبشی است که بساط دیکتاتوری، فساد و دزدی هایشان و حیات و ممات شان را به خطر می اندازد. می دانند که خواست زنان محدود به حجاب نیست، برای رفع تبعیض و برابری و آزادی کل جامعه است. همه می دانند که دغدغه این جماعت حتی دین هم نیست. دین را وسیله کاسبی و فریب و سر پوش نهادن بر جنایات بی شمارشان کرده اند. آری شرعیت بهانه است، جنبش نشانه است

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

مبارزه متحدانه برای توقف اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم

تضمین اشتغال یا درآمد حداقل؟ بخش یازدهم

جرمی سیکینگز



ما خواهان تقویت مهارت‌ها هستیم. کار شایسته برای جوانان

کشورهایی چون برزیل، شیلی و آرژانتین دارای محیط‌های دشواری برای برنامه های تضمین اشتغال حامی تهدیدستان اند، دقیقاً به این دلیل که اتحادیه های کارگری در آنها قدرتمند اند و حداقل دستمزد قانونی از دستمزد رایج بازار در کشاورزی یا بخش غیررسمی بالاتر است. برنامه های موفق تضمین اشتغال در این کشورها تا حد زیادی قادر به تعیین دستمزدهای پایین بوده است، زیرا افکار عمومی از این برنامه ها به عنوان یک اقدام اضطراری حمایت کرده است.

ساخت اجتماعی استحقاق و ساخت سیاسی دستمزدهای بازار

حق کار احتمالاً بیشتر از حق درآمد به رسمیت شناخته شده باشد. حق کار در اعلامیه جهانی حقوق بشر، سایر کنوانسیون های بین المللی و در قوانین اساسی حداقل سی کشور، که اکثریت آنها در جنوب جهانی واقع اند، تصریح شده است. اکثر این سی قانون اساسی دولت را ملزم می کنند که حق اشتغال را تضمین کند. اگرچه حق کار و تأمین اشتغال کامل چیز چندانی بیشتر از یک اعلام نیت نیست، اما از آنجایی که به عنوان یکی از وظایف دولت بر آن تأکید می شود، احتمالاً مبین اولویت کار نسبت به درآمد در افکار عمومی است. باید توجه داشت که حق کار صرفاً به معنای حق درآمد، یعنی درآمد حاصل از کار، نیست. بلکه، خاصه در جوامعی که کار دارای ارزش ذاتی تلقی می شود، حاوی حق شمولیت (تعلق به جامعه معین) نیز هست. مطمئناً به همین دلیل است که برخورداری از کار در بین افراد، به استثنای آن دسته از اقشار دارای استحقاق که به دلایل سنی یا ناتوانی قادر به کار نیستند، مقبولتر از برخورداری از تأمین اجتماعی یا درآمد پایه است.

به نظر می رسد اطلاعات چندانی در این باره که عموم مردم، حتی در کشورهای شمال جهانی، در باره ارجحیت تضمین اشتغال یا تضمین درآمد پایه چگونه فکر می کنند، وجود ندارد. البته شواهدی در مورد افکار عمومی نسبت به تعهد به کار به ازای تأمین درآمد پایه و خدمات عمومی وجود دارند. فریدبرگ و پلاگ در مطالعه ای بر روی هفت کشور اروپایی، دریافتند که ایده حق برخورداری بیکاران از حمایت و تأمین مالی، مشروط به پذیرش برخی تعهدات مورد حمایت عمومی است. مثلاً پذیرش آموزش و بازآموزی یکی از



تعهدات مورد نظر بود و از حمایت قاطع افکار عمومی برخوردار بود. اما در مورد الزام به کار دیدگاه‌ها متفاوت تر بودند. اکثر مردم در هر هفت کشور، موافق بودند که "بیکاران نباید شغلی را که در فاصله معقولی از محل زندگی شان قرار دارد، رد کنند؛ بلکه فقط اگر شغل پیشنهادی با توان یا تجربه آنها مطابقت نداشته باشد، مجاز اند آن را رد کنند. شهروندان هلند قویاً از الزامی شدن پذیرش کار توسط جوانان [بیکار] حمایت می کنند، به این معنا که جوانان باید موظف شوند در صورت وجود کار، کار کنند، ولو که کار مورد نظر بدون دستمزد و صرفاً از نظر اجتماعی مفید باشد. به نظر آنها برخی از افراد (مانند مادران مجرد) می توانند از چنین الزامی معاف شوند. به طور کلی، شهروندان بسیاری از کشورها - از ایالات متحده آمریکا گرفته تا سوسیال دموکراسی‌های اسکاندیناوی و به احتمال قوی هلند - معتقدند که باید کنترل‌های دقیق‌تری بر دسترسی به "تأمین اجتماعی" وجود داشته باشد، و جستجو برای کار و پذیرش آن باید یک تعهد مهم، اما نه الزاماً عمومی، باشد. در عین حال شهروندان این کشورها همچنین معتقدند که دولت باید برای کمک به تهیدستان بیشتر تلاش کند. این که چگونه این نظرات را بتوان همچون دیدگاه منسجمی در باره استحقاق برای داشتن شغل یا، در مقابل آن، برای تضمین درآمد حداقل بیان کرد، بس ناروشن است.

ابداً شگفت‌انگیز نیست که در جنوب جهانی شواهد بسیار کمتری در مورد افکار عمومی در باره استحقاق کار یا درآمد وجود داشته باشند. شواهدی از این که مردم کیپ تاون در مورد برخی جنبه‌های استحقاق چه فکر می کنند، وجود دارند، اما ابداً روشن نیست که آیا این یافته‌ها در هیچ بخش دیگری از جنوب جهانی معتبر اند یا نه. شواهد مورد نظر از کیپ تاون شامل دو نظرسنجی اند: اولی در سال ۲۰۰۳ با یک نمونه گیری کوچک نماینده بزرگسالان، و دومی در سال ۲۰۰۵ با یک نمونه بزرگتر و باز هم نماینده بزرگسالان.

در کیپ تاون برای کمک به تهیدستان که عموماً "واجد استحقاق" ارزیابی می‌شوند (یعنی افراد مسن و ناتوان)، حمایت گسترده‌ای وجود دارد. در پاسخ به این سؤال که آیا مستمری سالمندی باید افزایش یابد، تعداد موافقان هشت برابر تعداد مخالفان بود. این موافقت در میان گروه‌ها و طبقات نژادی عمومی است. افراد بیکار نیز در برخی موارد واجد استحقاق تلقی می‌شوند. بیانیه "دولت باید به بیکاران کمک کند!" نیز مبین یک الگوی مشابه است. در تحقیقی در سال ۲۰۰۵، تصاویری به پاسخ دهندگان ارائه شدند، از کسانی که بالقوه در موقعیت کار کردن بودند. از پاسخ دهندگان پرسیده شد که آیا دولت باید به این شخص کمک مالی کند یا خیر. هنگامی که تصویر به عنوان فردی بیمار یا ناتوان توصیف می‌شد، حمایت قاطع از ارائه کمک وجود داشت. مثلاً اگر تصویر زنی بود که "توسط شوهرش رها شده بود یا دارای فرزندان وابسته بود یا نمی‌توانست کار پیدا کند"، در این صورت حمایت قوی برای کمک مالی وجود داشت. همچنین از زنانی که "از والدین بیمار و سالخورده مراقبت می‌کردند"، حمایت قوی وجود داشت. حمایت از افرادی که "قادر به یافتن کار نبودند یا کارشان تعطیل شده بود"، به حدود ۵۰ درصد کاهش یافت. و برای افرادی که گفته می‌شد "نمی‌خواهند کار کنند"، یا "شغل خود را از دست داده‌اند، چون در هنگام دزدی دستگیر شده‌اند یا به دلیل مشروبخواری دیر سر کار آمده‌اند"، حمایت بسیار وجود داشت. خلاصه این که، از تهیدستان واجد استحقاق به قوت حمایت می‌شود، اما می‌توان سناریوهایی را ترسیم کرد که در آنها افکار عمومی برخی از افراد تهیدست را فاقد استحقاق برای کمک می‌دانند. در پاسخ به این جمله بدون قید و شرط که "دولت باید درآمد پایه را برای همه تضمین کند"، تعداد موافقان تنها دو برابر تعداد مخالفان بود. ضمناً همین که این جمله با هشدار همراه شود - مثلاً لزوم افزایش مالیات برای تأمین مالی کمک هزینه درآمد پایه برای همه - احتمال این که حمایت به طور چشمگیری کاهش یابد، بسیار زیاد است.

برنامه‌های ناظر بر تضمین اشتغال این مزیت را دارند که واجد خروجی بالقوه مفید اند، مثل ایجاد جاده‌های جدید یا با کیفیت بهتر در مناطق روستایی و بسیاری نمونه‌های دیگر از این دست. برابر گزارش‌ها این خروجی یکی از دلایلی است که ثروتمندان ماهاراشترا، برنامه تضمین اشتغال را پذیرفته‌اند. اما در باره آفریقای جنوبی هیچ اطلاع در این مورد وجود ندارد.



به نظر می رسد طرقي که شهروندان استحقاق کار یا درآمد را درک می کنند و می پذیرند، از اهمیت کمتری نسبت به طرقي برخوردار است که به موجب آن دستمزدها تعیین می شوند. این نسبت را می توان با توجه به اهمیت تعیین دستمزد برای تداوم برنامه های تضمین اشتغال توضیح داد. راولیون در بررسی های خود در باره برنامه های تضمین اشتغال در کشورهای (Subbarao) و سوبارائو (Ravallion) در حال توسعه، بر اهمیت تعیین مناسب دستمزدها تأکید می کنند. راولیون می نویسد که "اولین عنصر در یک برنامه تضمین اشتغال خوب (یعنی فقرزدا) این است که دستمزد سالانه آن بیشتر از دستمزد بازار برای کار غیرماهر در کشاورزی یا در بخشهای غیررسمی نباشد". سوبارائو نیز بر این نظر است که "در بهترین حالت، دستمزد مشاغل تحت پوشش این برنامه ها باید کمی کمتر از دستمزد بازار برای مشاغل مشابه باشد. دستمزد مکانیزم اولیه ای است که می توان از طریق آن یک برنامه تضمین اشتغال را با هدف فقرزدایی سمت داد. اگر دستمزد خیلی بالا تعیین شود، افراد غیر تهیدست (و احتمالاً دارای شغل) نیز جذب این برنامه می شوند. به علاوه پیشبرد آن در چارچوب یک بودجه ثابت برای پوشش گروه مورد هدف دشوارتر خواهد شد. از سوی دیگر چنان که راولیون تصریح می کند: "احتمالاً کار سازمانیافته در برابر "دستمزدهای پایین، شاید جز برای یک برنامه اضطراری، مقاومت کند

بنابراین، ارائه برنامه های مؤثر و فقرزدا برای تضمین کار در اقتصادهای با دستمزد بالا دشوارتر خواهد بود، خاصه اگر حداقل دستمزد قانونی بالا باشد، و کارگران بخش رسمی در اتحادیه های کارگری قدرتمندی سازمان یافته باشند. برنامه ماهاراشترا مدتی طولانی مؤثر بود، زیرا فاقد این شروط بود. با این حال در اواسط دهه 1980، حتی در ماهاراشترا، تعیین دستمزد مطلوب (فقرزدا) دشوار شد. دادگاه حکم داد که این برنامه باید حداقل دستمزد رسمی را به کارگران بپردازد. سپس، در سال 1988 حداقل دستمزد قانونی دو برابر شد. پس دستمزد کارگران برنامه ماهاراشترا نیز بایست دو برابر می شد. نتیجه این شد که تعداد "روزهای اشتغال" کاهش یافت، سهمیه بندی شغلی در برنامه ایجاد شد، و هدف فقرزدایی در برنامه کمرنگ شد. همچنین به این جا انجامید که دیگر در عمل، تضمین اشتغال میسر نبود

کشورهایی چون برزیل، شیلی و آرژانتین دارای محیطهای دشواری برای برنامه های تضمین اشتغال حامی تهیدستان اند، دقیقاً به این دلیل که اتحادیه های کارگری در آنها قدرتمند اند و حداقل دستمزد قانونی از دستمزد رایج بازار در کشاورزی یا بخش غیررسمی بالاتر است. برنامه های موفق تضمین اشتغال در این کشورها تا حد زیادی قادر به تعیین دستمزدهای پایین بوده است، زیرا افکار عمومی از این برنامه ها به عنوان یک اقدام اضطراری حمایت کرده است. در شیلی، در سال 1987، دستمزد برنامه مربوطه حدود 70 درصد حداقل دستمزد تعیین شد. در آرژانتین، برنامه "نان آور خانواده" دستمزدهای پایینی را به کارگران تحت پوشش می پرداخت، به این توجیه که این اصلاً دستمزد نیست، بلکه نوعی "کمک اقتصادی" است (و بنابراین از قانون حداقل دستمزد مستثنی است). دستمزدهای برنامه بعدی آرژانتین برای تضمین اشتغال کمتر از نیم درآمد متوسط سرانه خانوار بودند. در کره جنوبی، دستمزد برنامه تضمین اشتغال کمی کمتر از دستمزد بازار برای نیروی کار غیرماهر تعیین شد، و وقتی دستمزدهای بازار کاهش یافت، دستمزد برنامه نیز کاهش یافت. دستمزد و مزایای برنامه "جبهه شمال شرق برای کار" در برزیل نیز کمتر از حداقل دستمزد، در حدود 80 دلار آمریکا در ماه بود

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!

سنگینی بار بحران مسکن بر دوش بی خانه ها

صادق



هم اکنون نیز به نظر می رسد که بهترین راه کار برای ساختن مسکن تشکیل تعاونی های مسکن و سپردن ساخت خانه به آنها با اختصاص زمین رایگان و وام بانکی دولتی با بهره اندک باشد. منتها شرط لازم برای اینکه تعاونی های تازه به سرنوشت شوم تعاونی های قبلی دچار نشود و حکومت ناگزیر شود آنها را به رسمیت بشناسد و امکانات در اختیارشان قرار دهد متشکل شدن افراد فاقد مسکن در هر کارخانه و موسسه و ایجاد ظرفیت فشار به دولت است.

یکی از رهبران تشکلهای حکومتی با ذکر آماری از کرایه آپارتمان در مناطق جنوبی شهر تهران از افزایش نامناسب هزینه کمک مسکن انتقاد نموده و گفته است در شرایطی که کرایه یک آپارتمان کوچک در این مناطق ۳ تا ۴ میلیون تومان و پرداخت ۳۰۰ میلیون تومان ودیعه است، پرداخت مبلغ کنونی حق مسکن در مقابل هزینه مسکن هیچ است. کارگر دیگری در یکی از رسانه های جمعی در یک اعتراض دیگر نوشت کمک هزینه مسکن اگر قیمت گوشت همینقدر که هست بماند پول دو ونیم کیلو گوشت قرمز است و دیگری نوشت دوبرابر حق مسکن را به صورت پول گاز، برق و آب از ما پس خواهند گرفت. یکی نیز نوشت صاحبخانه من از اول فروردین ۹۰۰ هزار تومان انداخت روی اجاره من و جیکم در نیامد.

مسکن یکی از نیازهای اساسی مردم است که اهمیت آن با معیشت قابل قیاس است و به همان اندازه برای مردم حیاتی است.

کمبود مسکن مدتهاست که از حالت معضل خارج و به بحرانی غامض تبدیل شده است که نه تنها تلاش موثری برای حل و یا حداقل تخفیف آن انجام نشده بلکه بواسطه بی برنامهگی و اولویت ندادن به آن و تهی شدن روز افزون روستاها و مهاجرت روستائیان و ساکنان شهرهای کوچک به کلان شهرها به آن دامن زده شده.

سبب و علل مهاجرت ها چندان ناشناخته نیست. خشکسالی، نبود منابع درآمد جایگزین در مناطق روستایی و شهرهای کوچک، توزیع نابرابر و پر تبعیض امکانات از جمله علل مهاجرت به کلان شهرهاست.



هر تلاشی برای فائق آمدن بر بحران مسکن مستلزم از میان برداشتن عوامل فوق الذکر است که کوچکترین اقدام ملموسی تا کنون برای رفع شان انجام نگرفته است.

در اثر این وضعیت قیمت خانه در شهرهای بزرگ آن چنان بالا رفته که کمتر کسی را می توان پیدا نمود با درآمد عادی و رایج اهش دهد. دولت رئیسی با گذشت نزدیک به ۲ سال هنوز نتوانسته یک پنجم خانه هایی را که قرار بوده ظرف یک سال بسازد عملی کند. قیمت خانه ها نیز در اثر تورم و افول قدرت خرید اکثریت خانه ندار ها و دشواری اخذ وام بانکی و بهره سنگین بانکی بالا رفته که تعداد کمی می توانند از پس خرید آن برآیند.

بحران مسکن در قبل از انقلاب و پس از انجام اصلاحات ارزی وجود داشت و بی اغراق بحران مسکن نقش غیر قابل انکاری در وقوع انقلاب بهمن داشت. بهمین جهت خمینی و افراد وابسته به او با دادن وعده ساختن خانه و آباد کردن زندگی دنیوی و اخروی توانستند حاشیه نشینان زیادی را که فاقد مسکن بودند و قادر به خرید مسکن نبودند را با این وعده به دنبال خود بکشانند.

آخوندی بنام خسرو شاهی که از طرف خمینی مامور ساختن خانه شده بود مرتب از مردم می خواست خانه نخرند و منتظر بمانند تا او آنها را صاحب خانه کند. اما دریغ از ساخت یک خانه ارزان. مدتی بعد سندیکاها و شوراهای کارگری که هنوز سرکوب نشده بودند با تشکیل تعاونی های کارگری و کارمندی و ساختن خانه های ارزان قیمت خواستند کارگران و کارمندان را صاحب خانه کنند که بزودی در اثر موانعی که سر راهشان قرار دادند جلوی فعالیت اکثر آنها را گرفتند و تعداد کمی موفق شدند پروژه های خانه سازی را به اتمام برسانند. هم اکنون نیز تعدادی از پروژه ها وجود دارند که به دلیل موانع دولتی از ۲۰ تا ۳۰ سال نیمه کاره باقی مانده اند.

هم اکنون نیز به نظر می رسد که بهترین راه کار برای ساختن مسکن تشکیل تعاونی های مسکن و سپردن ساخت خانه به آنها با اختصاص زمین رایگان و وام بانکی دولتی با بهره اندک باشد. منتها شرط لازم برای اینکه تعاونی های تازه به سرنوشت شوم تعاونی های قبلی دچار نشود و حکومت ناگزیر شود آنها را به رسمیت بشناسد و امکانات در اختیارشان قرار دهد متشکل شدن افراد فاقد مسکن در هر کارخانه و موسسه و ایجاد ظرفیت فشار به دولت است. چنین ظرفیتی را در محلات حاشیه نشین و همچنین در صنوف مختلف می شود بوجود آورد. تعاونی های مصرف و مسکن زیادی در سالهای اولیه دهه ۶۰ در اثر تلاش سندیکاها و کارگری فعال در صنوف تشکیل شد که پروژه هایی را شروع و تا نیمه راه پیش بردند. اما سرکوب تعاونی ها و رشد بی وقفه تورم و گرانی ها مانع از موفقیت آنها شد. این عوامل همچنان با قوتی بیشتر از گذشته بجای خود باقی هستند با این اوصاف می توان و باید آنها را از سر راه برداشت.

واقعیت این است که هیچ کس به غیر از خود مردم نمی تواند خود را از بی مسکنی برهاند و شرط اصلی آن متشکل شدن و مبارزه متشکل است که با کمک آن می شود هر مانع و مشکلی را از سر راه برداشت. هر جا که مردم متحد و متشکل شده و برای حقوق شان مبارزه آگاهانه کرده اند به نتیجه مطلوب رسیده اند.

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند



موج گرانی های تازه به اعتراضات معیشتی دامن می زند

صادق



افزایش تورم و گران کردن کالا و همزمان کاستن از ارزش دستمزد از آنجا که به رکود اقتصادی دامن می زند به نفع هیچ کس نیست، با این همه فشار اصلی را به نیروی کار و تهی دستان شهر و روستا وارد می آورد و آنان ابراری غیر از اعتصاب و تظاهرات خیابانی برای دفاع از حقوق خود ندارند.

هنوز ماه اول سال به پایان نرسیده و کارگران ۲۷ درصد افزایش اسمی دستمزد خود را دریافت نکرده اند، موجی از گرانی های تازه آغاز شده است که بیشتر از ۲۷ درصد هستند. برای نمونه قیمت مرغ از هفته گذشته با ۲۰ هزار تومان افزایش از ۶۴ هزار تومان به ۸۴ هزار تومان افزایش داده شد، کرایه اتوبوس و تاکسی در تهران بطور متوسط ۴۰ درصد بیشتر شد. قیمت خودرو توسط همان هایی که می گفتند افزایش دستمزد باعث افزایش تورم می شود ۳۰ تا ۴۰ میلیون افزایش داده شد و صدایی از آنهایی که به بهانه افزایش تورم حاضر نشدند دستمزدها را حداقل در حد نرخ تورم رسمی بالا ببرند در نیامد. این در حالی است که شواهد متعدد و برآورد کارشناسان حاکی از شتاب گرفتن سیر صعودی قیمت ها خاصه قیمت مواد غذایی و دارویی دارد. دولت نیز که خود بهتر از آشفتگی اوضاع خبر داشت تنها به جلوگیری از افزایش قیمت مواد غذایی تا پایان ماه رمضان بسند کرده بود که در عمل هم نتوانست به آن عمل کند. سیر صعودی هزینه مسکن که گفته می شود طی ۷ سال ۱۰۰۰ درصد افزایش پیدا کرده نیز همچنان ادامه دارد و انتظار می رود نظر به شکست مفتضحانه برنامه مسکن سازی دولت و افزایش هزینه های ساخت و ساز و رشد دلالی در صنعت ساختمان افزایش کرایه خانه سرعت بیشتری بگیرد. هم اکنون به گفته افراد مطلع کرایه یک آپارتمان کوچک در مناطق جنوبی تهران و کلان شهرها بین ۳ تا ۴ میلیون با ودیعه ۳۰۰ میلیون تومان در ماه رسیده است. مبلغی که هزینه تحصیل، دارو، درمان و ده ها هزینه دیگر نیز به آن افزوده شده و دیگر با دو شغله و سه شغله کار کردن هم نمی شود از پس این همه مشکل برآمد.

بی جهت نبوده و نیست که اعتراضات معیشتی و ضد حکومتی دم به دم بیشتر می شود و اعتراضات معیشتی و اقتصادی در هم می آمیزند و راس هرم قدرت را نشانه می گیرند. دولت با امتناع زورمدارانه از افزایش دستمزدها زمینه را برای در هم آمیزی اعتراضات معیشتی با جنبش آزادیخواهانه را که در حال حاضر جنبش زن، زندگی، آزادی، آن را نمایندگی می کند، تسریع کرده است. باد کاشتند تا طوفان درو کنند.



افزایش قیمت هر کالا روی زندگی همه کسانی که وسیله‌ای برای جبران آن در اختیار ندارند اثر مستقیم و غیر مستقیم می‌گذارد و به نارضایتی عمومی بیشتر منجر می‌شود. صاحبان کارخانه‌ها و موسسات تا حدود زیادی امکان آن را دارند تا با بالا بردن قیمت تولیدات خود اثرات منفی تورم بر زندگی و رفاه خود را از بین ببرند و کسی نمی‌تواند مانع آنها شود.

کما اینکه نرخ دستوری مرغ ۶۳ هزار تومانی را ۸۴ هزار تومان می‌فروشند و دولت هم قادر نیست جلوی آن را بگیرد. یا اینکه کرایه اتوبوس و تاکسی را ۴۰ درصد گران و قیمت خودرو را تا ۴۰ میلیون تومان یک شبه بالا می‌برند. البته افزایش تورم و گران کردن کالا و همزمان کاستن از ارزش دستمزد از آنجا که به رکود اقتصادی دامن می‌زند به نفع هیچ کس نیست، با این همه فشار اصلی را به نیروی کار و تهی‌دستان شهر و روستا وارد می‌آورد و آنان ابزاری غیر از اعتصاب و تظاهرات خیابانی برای دفاع از حقوق خود ندارند. از سوی دیگر بی‌نتیجه ماندن اعتراضات مطالباتی صنفی طی ۴ دهه گذشته و نبود چشم‌انداز بهبود با وجود حاکمیت کنونی هر روز که می‌گذرد بیشتر جامعه را به سوی تغییر رژیم سوق می‌دهد. نگرانی از این پیشامد در میان روسای تشکلهای وابسته به قدرت را بوضوح می‌شود ملاحظه کرد. بعنوان نمونه حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر و یکی از سرسپرده‌ترین روسای این تشکل حکومتی روز گذشته از به خطر افتادن امنیت ملی سخن گفت و ایلنا به نقل از وی نوشت: "وظیفه‌ی دفاع از تشکلات و منافع کارگران بر عهده‌ی خانه کارگر است، بنابراین از ما انتظار نداشته باشید از حق کارگران دفاع نکنیم. تصمیمات این چنینی در قبال کارگران و بازنشستگان امنیت ملی را با خطر مواجه می‌کند و ما در مقابل آن می‌ایستیم" او اما نگفت هنگام امضای مصوبه مفتضحانه مزدی چرا نمایندگان خانه کارگر آن را امضا و یکی از آنها در خبرگزاری ایلنا از آن دفاع کرد؟

از اعتراضات حق طلبانه کارگران، معلمان و بازنشستگان برای افزایش دستمزد و حقوق مکفی و بالای خط فقر حمایت کنیم!

کمیته‌های اعتصاب را تشکیل دهیم!



تصویر تجمع کارگران اخراجی صدر فولاد لرستان مقابل شرکت در ۲۸ فروردین



تجمع اعتراضی پرستاران در قزوین

پرستاران قزوین خواسته‌ی اصلی خود را اصلاح آیین‌نامه‌ی تعرفه‌گذاری و عدالت در پرداخت‌ها عنوان کردند و افزودند: چرا پول کار ما در جیب دیگران می‌رود؟
آن‌ها افزودند: وزارت بهداشت علیرغم اعتراضات پرستاران تا امروز پاسخی به مطالبات ما نداده است؛ ما انتظار داریم هرچه زودتر آیین‌نامه‌ی تعرفه‌گذاری ساخته‌ی نظام پرستاری ابطال و آیین‌نامه‌ی جدیدی بر مبنای عدالت و با مشارکت نمایندگان واقعی پرستاران نوشته و ابلاغ شود



تجمع کارگران پتروشیمی دهلران در اعتراض به حقوق و عیدی معوقه پرسنل شرکت پتروشیمی دهلران هنوز در نوبت کاری (۲۴ روز کار و ۶ روز استراحت) مشغول هستند و به جز مسئله عدم پرداخت حقوق و عیدی، مطالبه افزایش روز مرخصی به ۱۰ روز در ماه را نیز به دلیل شرایط کاری خواستار هستند.



تجمع پرستاران و کادر درمان کردستان مقابل استانداری/ به تعرفه گذاری معترضیم
پرستاران کردستان با تجمع مقابل استانداری به آیین نامه‌ی تعرفه گذاری و اجرای آن اعتراض کردند



بازنشستگان فولاد البرز غربی خواستار رسیدگی به وضع معیشتی خود شدند
شماری از بازنشستگان فولاد زغال سنگ البرز غربی بر اجرای همسان سازی، دریافت مطالبات معوقه و تضمین اجرای تعهدات درمانی تاکید کردند



دادگاه آنیسا اسداللهی معلم زبان و مترجم برگزار شد
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



یکشنبه ۲۷م فروردین ماه، دادگاه بدوی آنیسا اسداللهی فعال کارگری و مترجم سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در شعبه ۲۶ با ریاست قاضی افشاری برگزار شد. اتهامات وارد شده به خانم اسداللهی شامل اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی و همچنین تبلیغ علیه نظام عنوان شده است.

متأسفانه همانند پرونده‌ی دیگر معلمان و کارگران این دادگاه عملاً نمایشی بوده است. قاضی علی‌رغم ایرادات متعدد و اساسی که وکیل به پرونده وارد نموده بدون توجه به این ایرادات اعلام کرده است که از نظرش اتهامات بی پایه و اساس اجتماع و تبانی و تبلیغ همچنان تا صدور حکم باقی خواهد ماند. البته این شیوه برخورد در قوه قضائیه مسبوق به سابقه است. نتیجه دادگاه در روزهای آینده به ایشان ابلاغ خواهد شد.

سندیکای کارگران شرکت واحد هرگونه پرونده سازی علیه فعالین کارگری را محکوم می‌کند و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی است.

چاره زحمت‌کشان وحدت و تشکیلات است

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
۲۷ فروردین ۱۴۰۲

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگرگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید**

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>